

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۲ می ۲۰۲۴

واقعیت های پنهان در عقب ادعاهای فریبنده!

(۳)

شنبه- ۲۲ ثور ۱۴۰۳ - کابل:

واقعیت های پنهان:

۲ جانب طالب:

تا جایی که به جانب طالب بر می گردد، به صورت عمده دو عامل پایه و اساس برخورد های ضد ملی، ضد دموکراتیک و ضد انسانی آنها را در قبال قاطبه مردم افغانستان به خصوص تبارهای به اصطلاح "غیر خودی و بیگانه" از دید آنها می سازد. این دو عامل یکی عامل اعتقادی طالب است و دیگری عامل تباری.

الف عامل اعتقادی: هرچند تعدادی از داعیان اسلام سیاسی در تمام ۴۵ سال اخیر کوشیده و می کوشند تا برداشت های دیگری را از مفاهیم "دارالحرب" و "دارالکفر" ارائه دهند، مگر واقعیت قضیه آن است که زمامداران پاکستان حتی قبل از آن که فاجعه خونبار و ننگین ثور ۱۳۵۷ کشور را در گرداب حوادث ملی و بین المللی غرق نماید، ارتجاع هار دینی پاکستان به دستور استخبارات نظامی آن کشور یعنی "آی. اس. آی." افغانستان را "دارالحرب" اعلام نموده بود تا بتواند عناصر فراری اخوان از "گلبدین تا ربانی" را جهت "فتح دارالحرب" به افغانستان اعزام دارد. هرگاه از فراز و فرود این سیاست در زمان "ذوالفقار علی بوتهو" و "داوود خان" بگذریم، دو کودتای خونبار در هر دو کشور افغانستان و پاکستان، بستری را فراهم نمود تا زمامداران پاکستان دستور "آی. اس. آی." را رونق تازه بخشیده، افغانستان را نه تنها از دهان و زبان چند ملا و مولوی نوکر انگلیس "دارالحرب" اعلام بدارند بلکه شخص اول مملکت یعنی "ضیاء الحق" و دست راست وی "اختر عبدالرحمان" رئیس "آی. اس. آی." بدون آن که تذکر دهند که افغانستان "دارالحرب" است، سیاست و موقف یک نیروی اسلامی را در قبال "دارالحرب" با صراحت و علناً اعلام بدارند که افغانستان و به خصوص شهر کابل را باید به آتش کشید، تا جای پای کفر در آن باقی نماند.

علت این که دولت پاکستان و نوکران زرخرید آن در وجود مقاومت رسمی به اصطلاح "جهادی" در آن زمان چنین فتوای غلیظ دینی را صادر نمودند کاملاً روشن بود، آنها به همان اندازه که جهت بیجای ساختن مردم افغانستان و آنها را به دامن خود انداختن به سوءاستفاده از مفهوم "هجرت" نیاز داشتند، به همان اندازه جهت تحمیق و تخدیر مردم به صدور چنین فتوایی نیز نیازمند بودند.

صدور چنین فتوائی به همان زمان محدود نمانده، می دانیم زمانی که امپریالیسم امریکا و شرکاء تصمیم گرفتند تا بعد از تحکیم جای پای خودشان در افغانستان و منطقه، مجدداً بستر حاکمیت طالب را آماده سازند، به تاسی از فتوا های گذشته، باز هم مراکز مذهبی و دینی پاکستان به دستور "آی. اس. آی." افغانستان را "دارالحرب" اعلام داشتند. آنها به صدور چنین فتوا هائی نیازداشتند در غیر آن نمی توانستند به صد ها و هزاران جوان را از دو طرف سرحد دیورند و سایر کشور ها انتحاری تربیت نمایند.

هموطنان گرامی!

این که طالب حاکمیت را از جانب امپریالیسم امریکا بعد از تمهیدات ۲۰ ساله در تمام زمینه ها تحویل گرفت، درکیست مطابق با واقع که من و تو و آنهایی که با چشمان باز و عقل سلیم زندگانی می نمایند، داریم؛ مگر برای یک فرد انتحاری که مطلقاً ذهنش را تبلیغات انتحاری تصرف نموده، این حاکمیت محصول جانبازی و فداکاری خودش و برادرانش در یک دارالحرب می باشد.

یعنی آنها باور مند اند که این سرزمین را که "دارالکفر" بوده به زور و با ایثار خون فتح نموده، و حق دارند با سر زمین مفتوحه همان برخوردی را نمایند که دین به آنها اجازه می دهد. یعنی همه چیز ملک مفتوحه را به فاتح متعلق دانستن. یعنی از سنگ و چوب و خاک ملک مفتوحه گرفته تا جای و جایداد، حیوان و حتا انسان ملک مفتوحه را مالکیت مطلق فاتح دانستن.

هموطنان گرامی!

امروز وقتی طالب با مردم افغانستان اعم از زن و مرد، کودک و پیر و جوان برخورد تحقیر آمیز و از بالا نظر می اندازد و به خود اجازه می دهد تا جهت تغییر فرهنگ و حتا سلوک انسانی مردم، بر روی آنها شمشیربکشد و با زبان شلاق با آنها سخن بگوید، چنین برخوردی بیشتر از آن که تابع خوی و اخلاق زشت این و آن باشد، برخاسته از تأثیر همان اعتقاداتی است که انسان منطقه مفتوحه را فاقد حق و حقوق طبیعی و انسانی می داند و به فاتح حق و اجازه می دهد تا هر طوری که میلش بخواهد با باشندگان مناطق مفتوحه برخورد نماید. - به این نکته باز خواهیم گشت.

ب- عامل تباری: طالب به مثابه بیگانه با کلیه باشندگان این سرزمین من جمله قوم پشتون، برای تثبیت حاکمیت خود و فریب قوم پشتون از همان آغاز تلاش نموده تا در عمل و حتا گاهی در نظر نیز خود را متعلق به قوم پشتون اعلام داشته، تمام جنایاتش را به پای این قوم بنویسد. آنها به این حرکت اکتفاء ننموده، در تمام مدت تلاش نموده اند تا تعدادی به اصطلاح "مهاجران" را که از پاکستان اخراج می گردند بسیار گزینشی و بنا به توصیه "آی. اس. آی" در مناطقی که می خواهند اسکان بدهند. از جمله اسکان بیش از ۱۵ هزار خانوار از به اصطلاح بازگشت کنندگان در دو ولایت تخار و بدخشان می باشد.

این افراد که هیچ معلوم نیست پدران آنها در کدام قسمت از افغانستان زندگانی می نمودند و چرا به مناطقی که از آنجا آنها وادار به "هجرت" شده بودند، نمی روند و در جمع آنها درصد قابل ملاحظه ای از افراد آن طرف خط دیورند و خانواده های فراری آسیای میانه - بخوانید نیروهای ذخیره امپریالیسم امریکا- و داعش وجود دارد، به همان اندازه که موظف اند تا در چنین مناطقی که مردمان بومی منطقه، حاضر نیستند به طالب ببینند و با تفنگ طالب برادران شان را سرکوب نمایند، سلاح طالب را برمی دارند و در رکاب طالب به جنایت می پردازند، تلاش می ورزند تا به موازات آن آزمندی های فردی خودشان را نیز برآورده سازند.

هموطنان گرامی!

در بطن دو عاملی که از آنها یاد نمودیم، علایق و غرایض شخصی از حب و بغض گرفته تا عشق به مال و ثروت، خانه و جایداد به مثابه اخلاق شخصی افراد نیز بستر تبارز خود را می یابد که نتیجه آن قباله کردن نصف اراضی ولسوالی درقد ولایت تخار از طرف ولسوال طالب منطقه به نام خودش می باشد. در چنین فضائیت که هر جرقه کوچکی می تواند به حریق بزرگی مبدل گردد.

ادامه دارد

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!